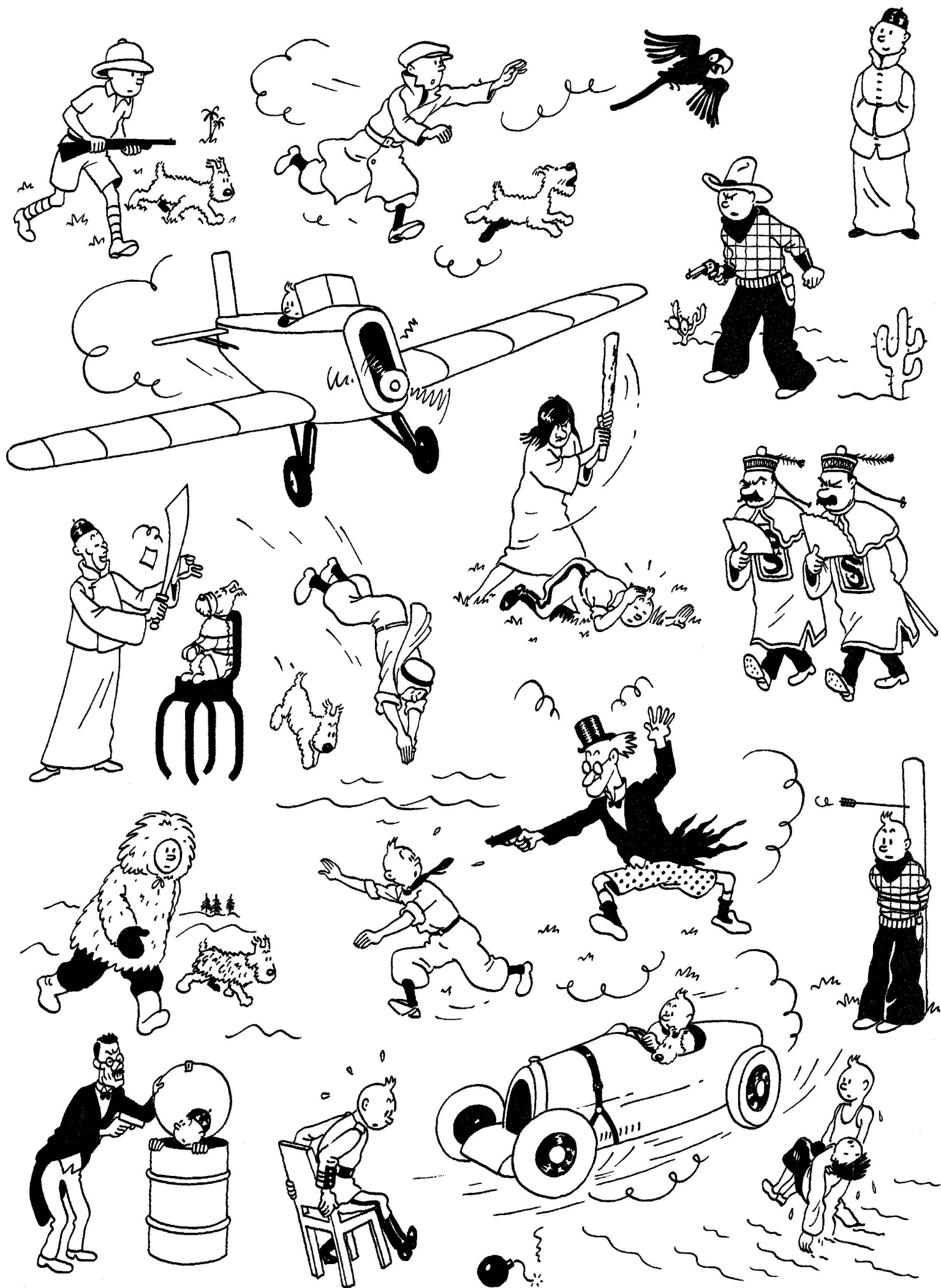




فروگاه



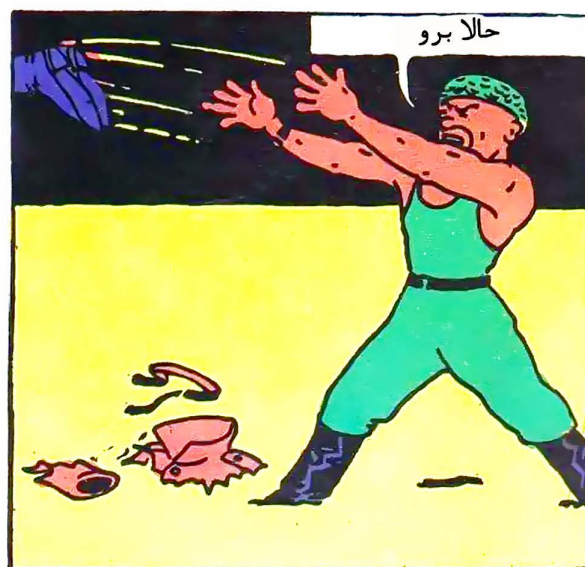
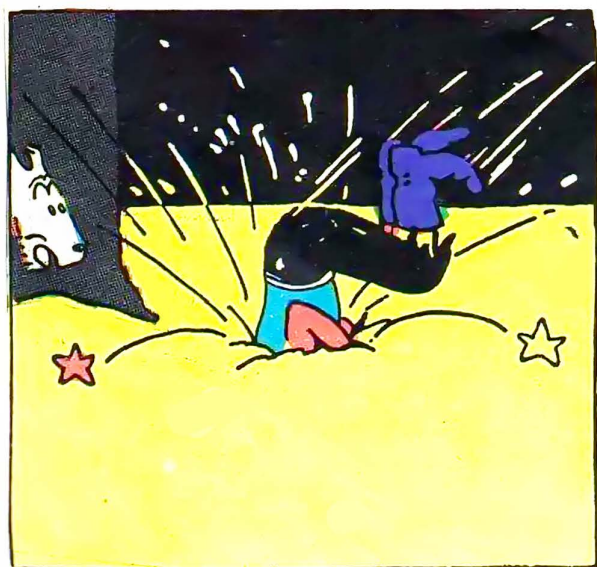
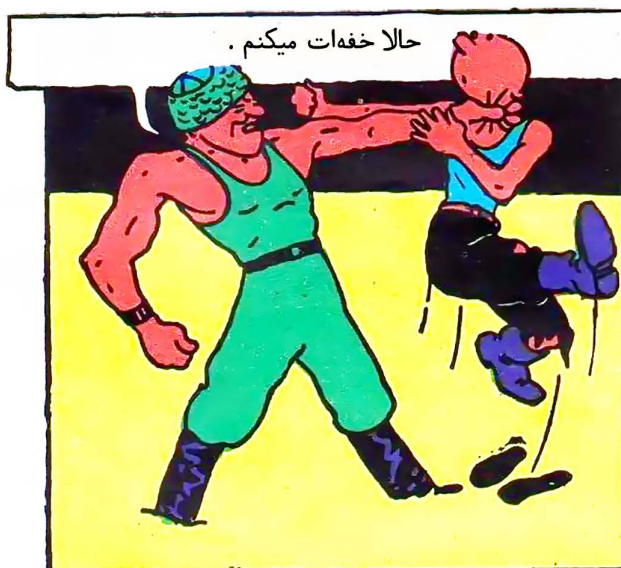
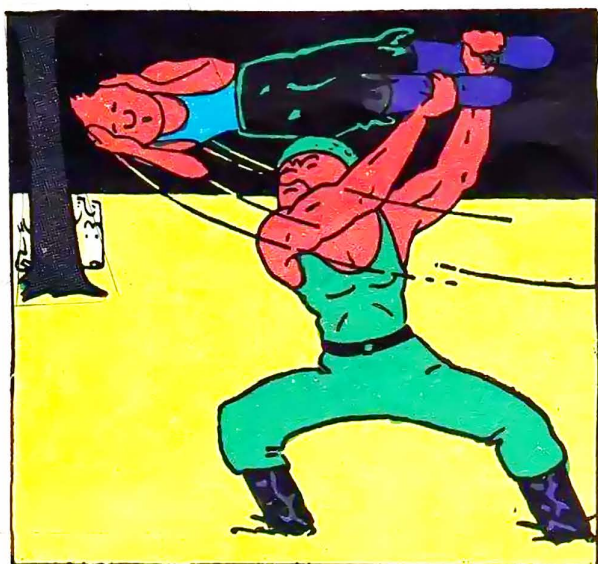


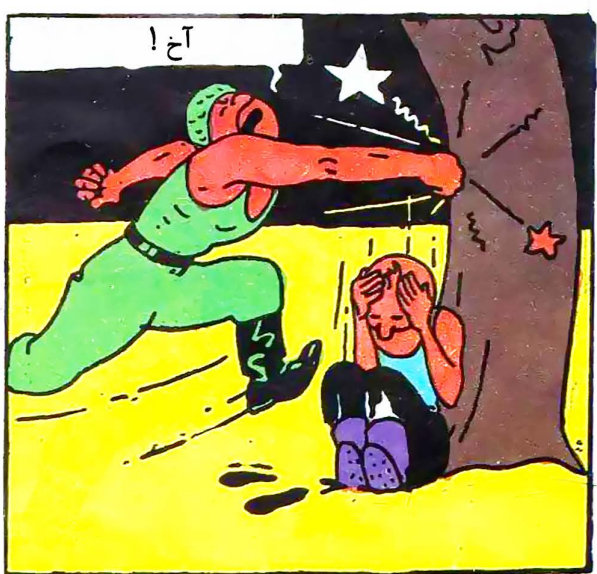
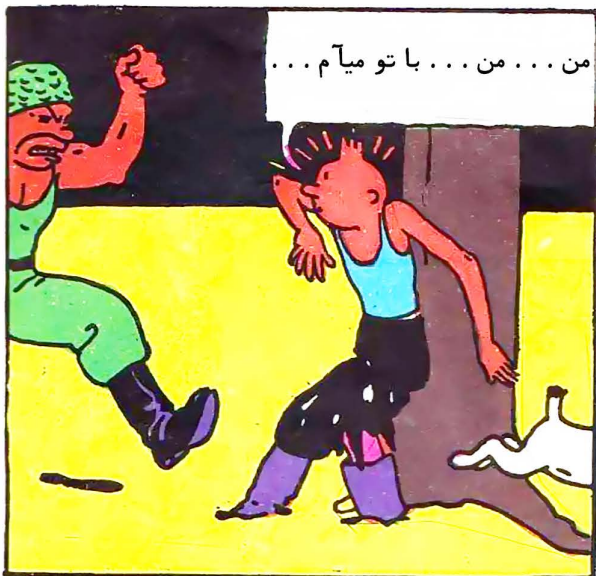
هرژه

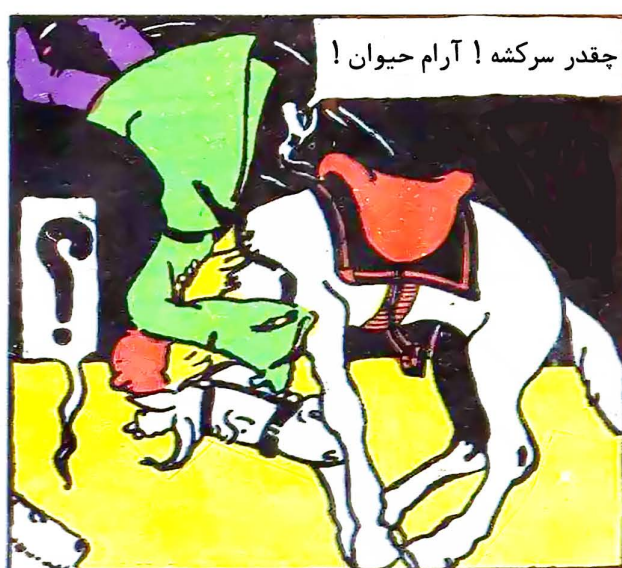
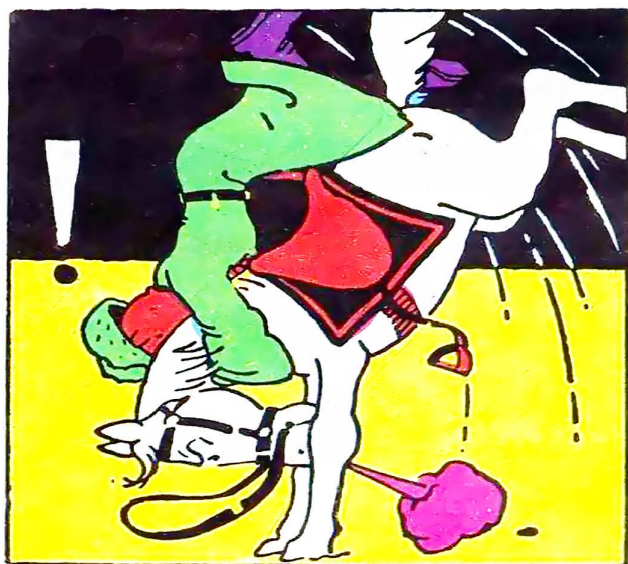
ماجرای تن تن و میلو

فرودگاه

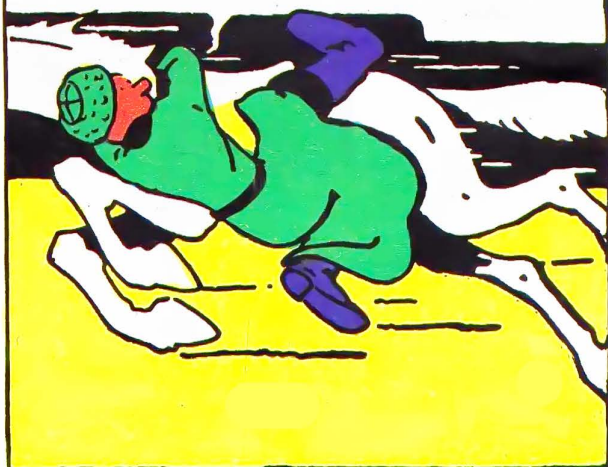
انتشارات اوریژینال







کی گفته که اسب حیوان نجیبی است !



چرا اینطوری میکنی ؟



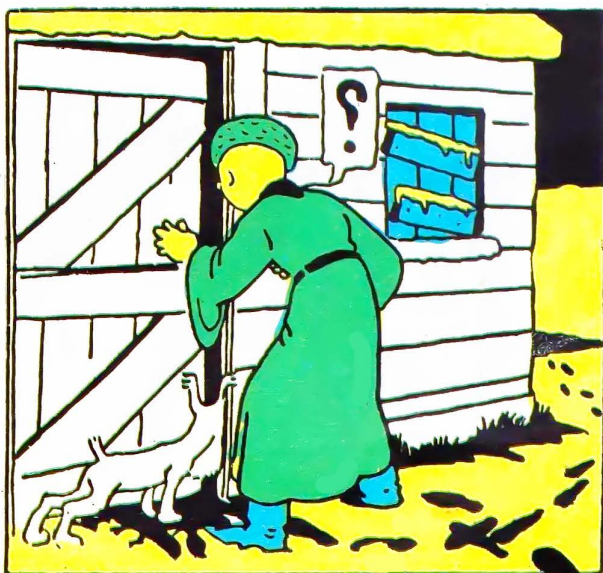
عجب ، جای پا . باید اونهارو دنبال کنم ...
شاید راه اصلی رو پیدا کنم !



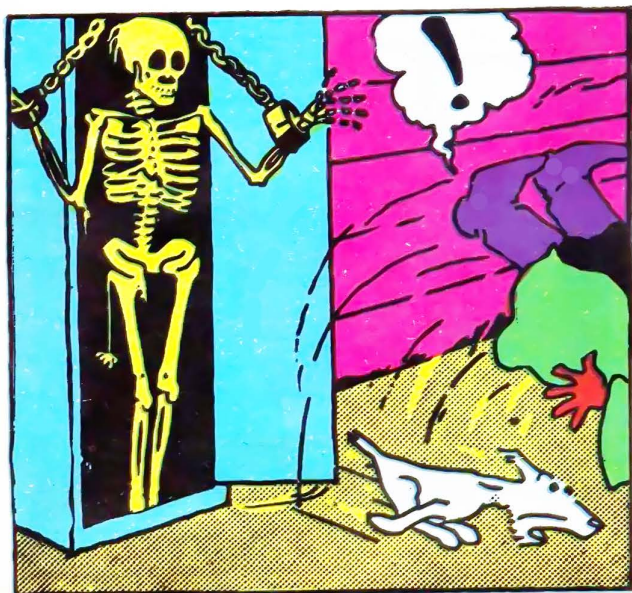
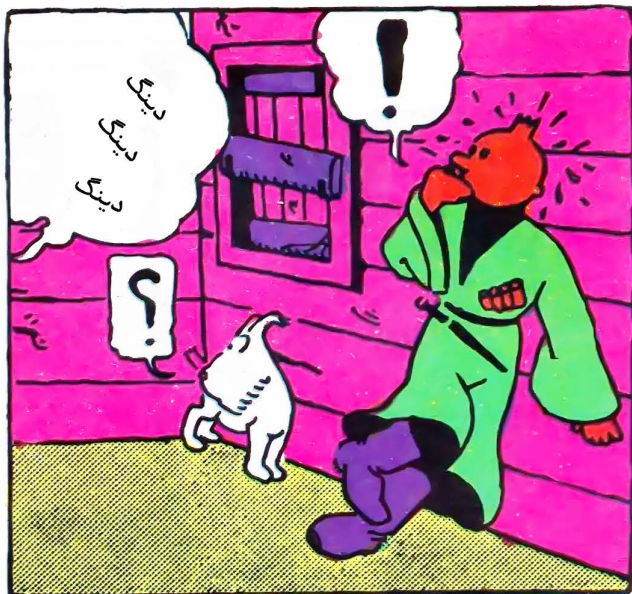
مثل اینکه بدجوری زمین خوردم !



این راه به کجا میرسه ؟





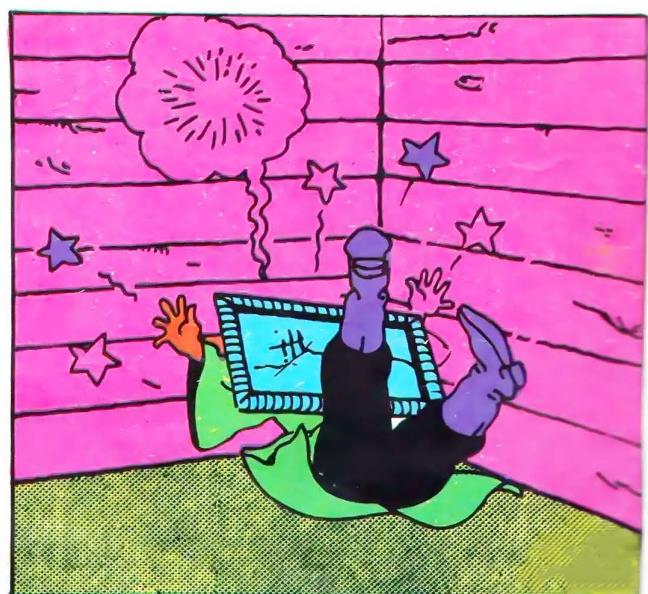
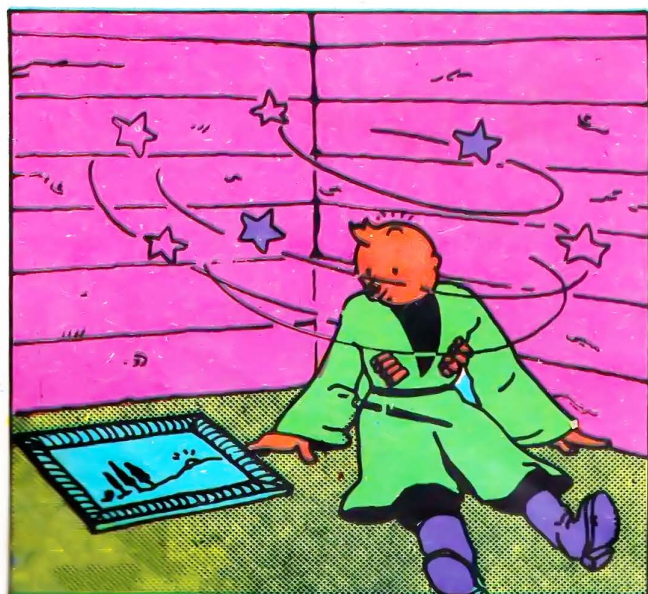
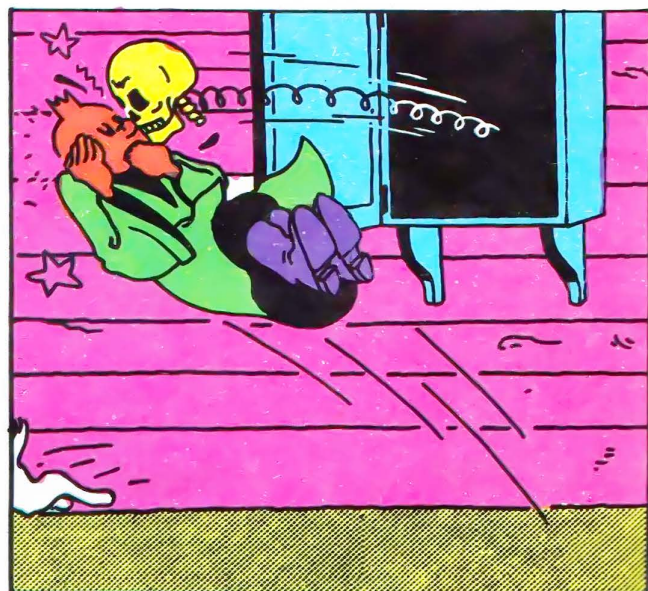
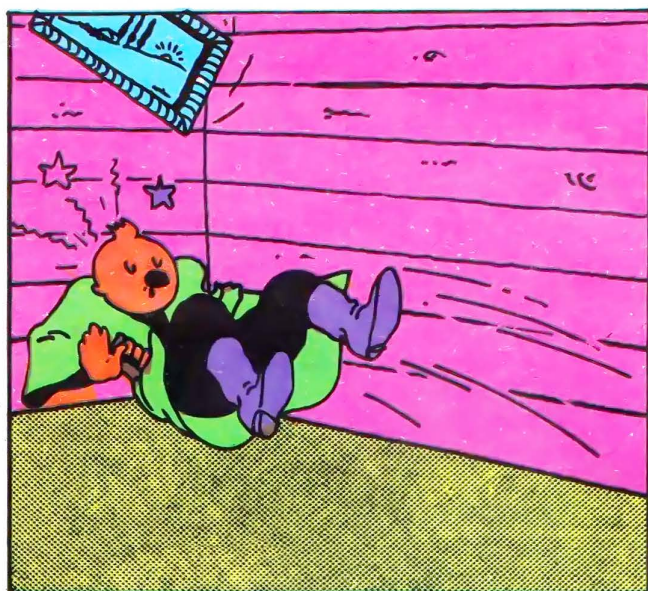


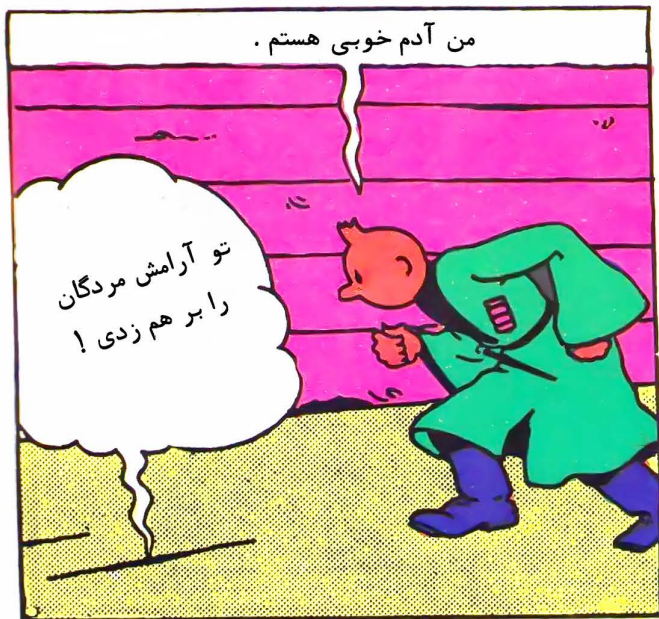
ترس نداره ... اینجا یه خونه خالیه ... و تا وقتی
طوفان آروم بشه من باید اینجا بمونم ...

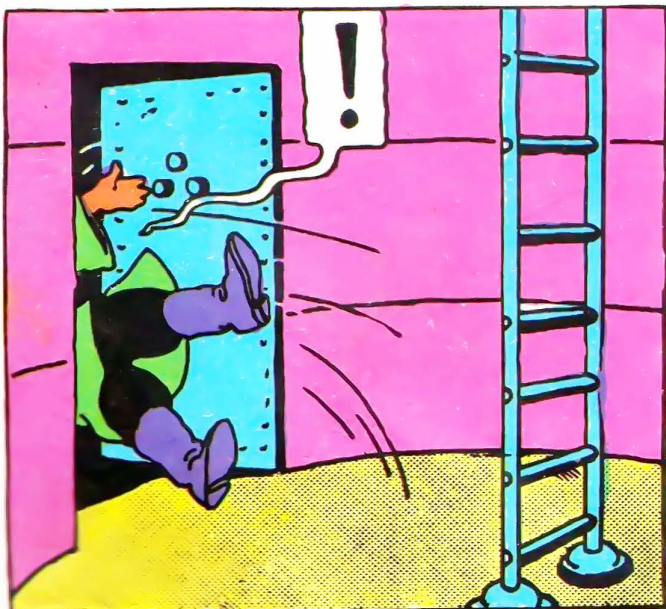
تن تن بیا از اینجا بریم ...

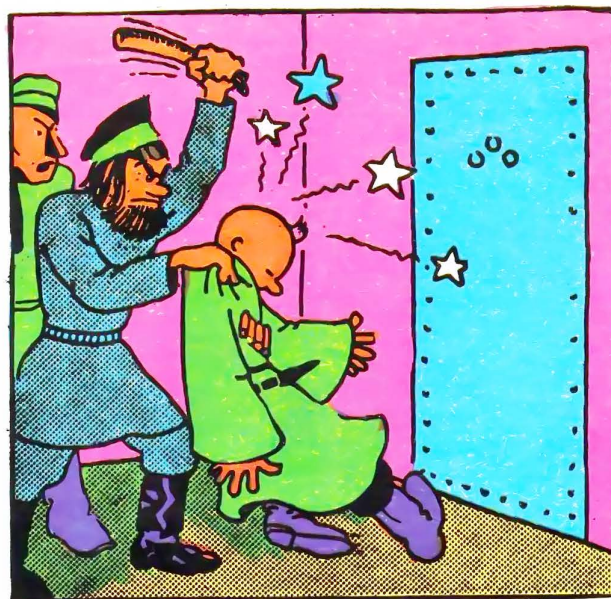
شاید چیزی برای خوردن پیدا کنم ...

تن تن بیا بریم!
اینجا چیزی









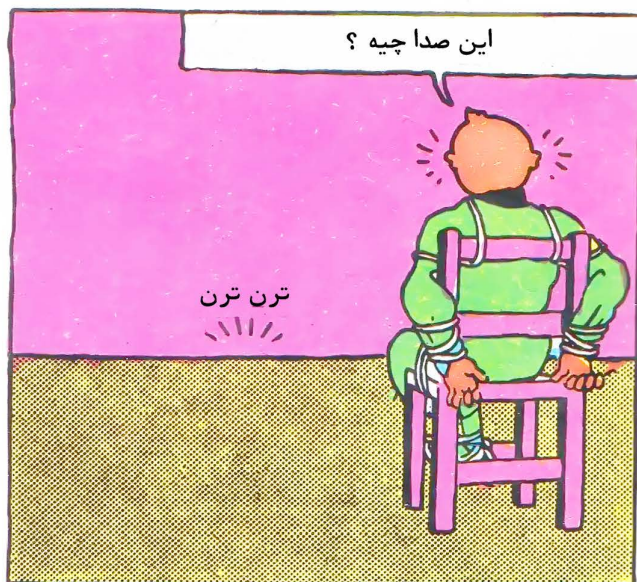
حالا تا سحر همینطوری بمون



آه... محاله... پاره نمیشه... محکم بستن...



این صدا چیه؟



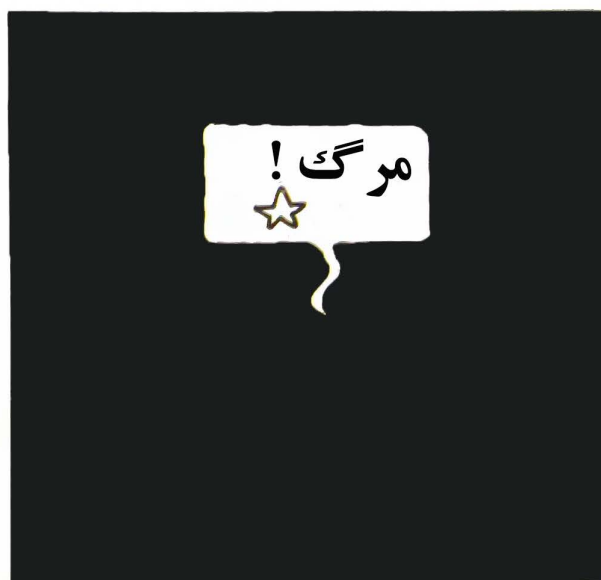
ترن ترن

آه میلوست، طنابها رو پاره کن...

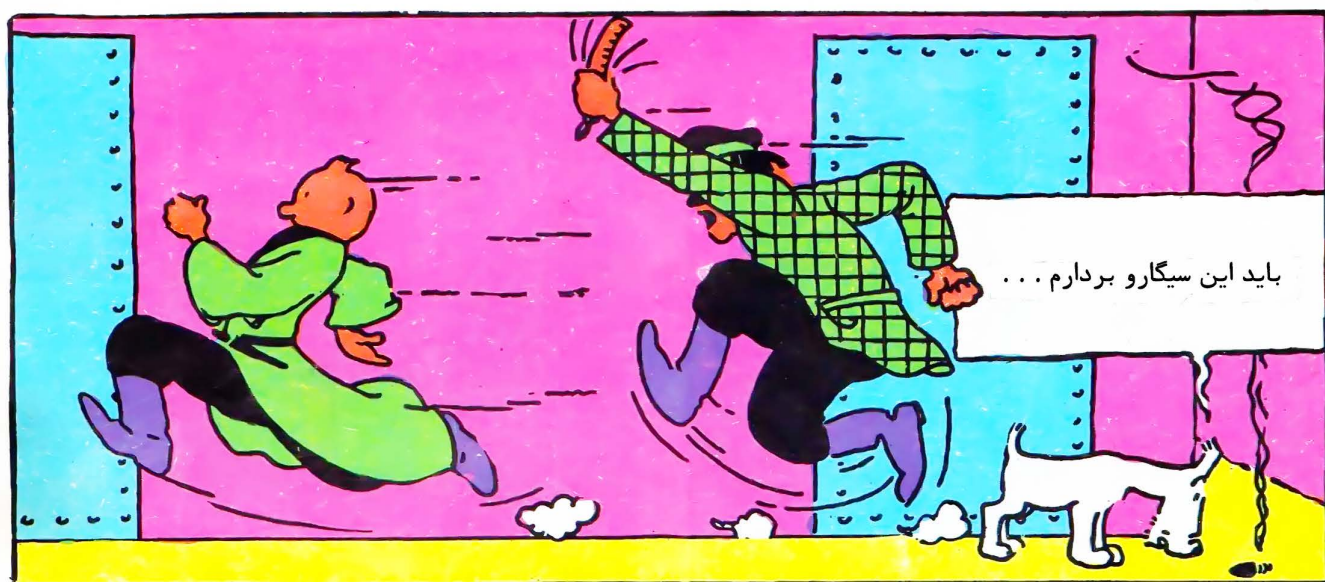
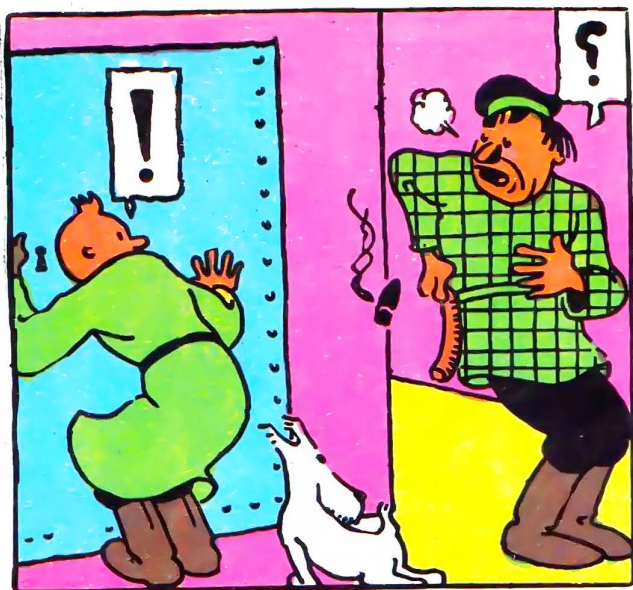


من اینجام...

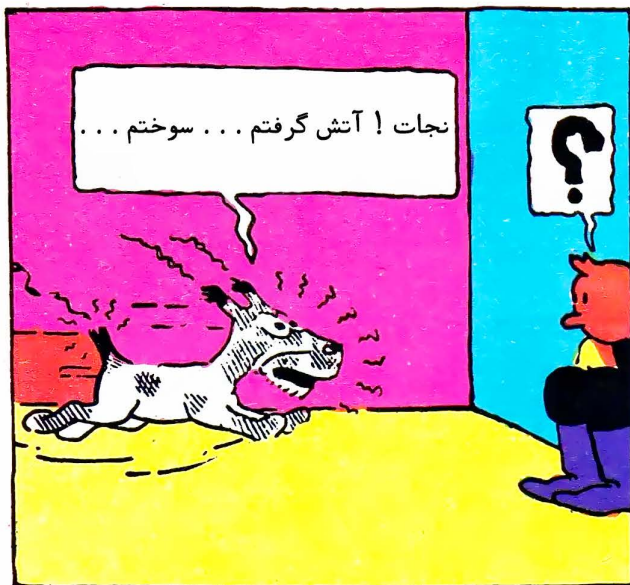


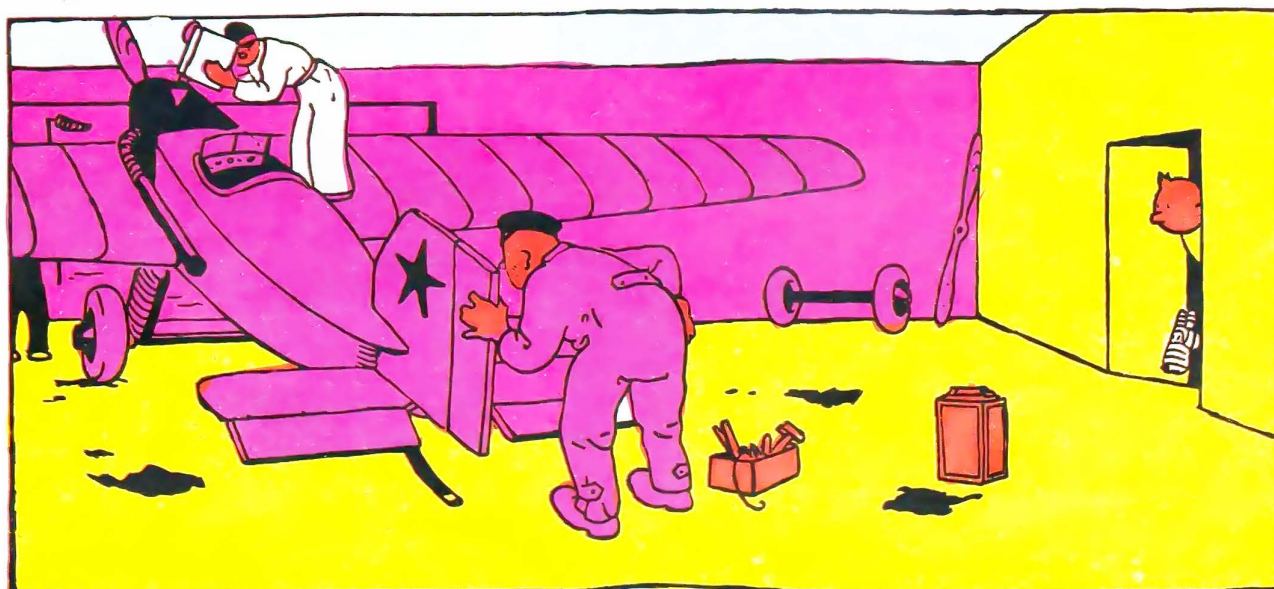


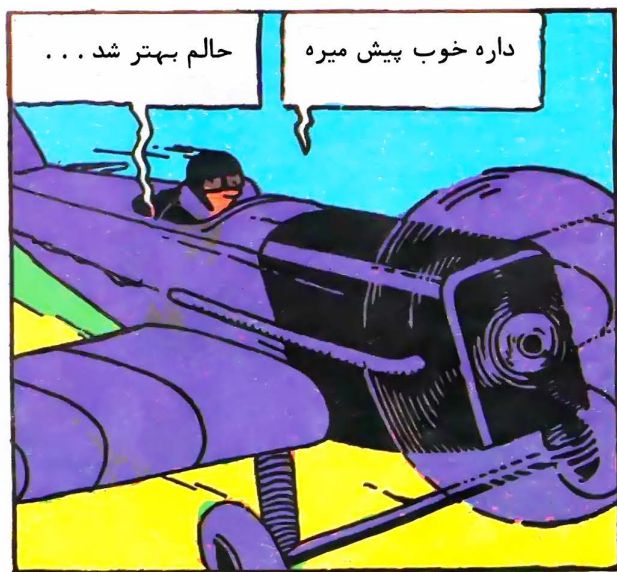
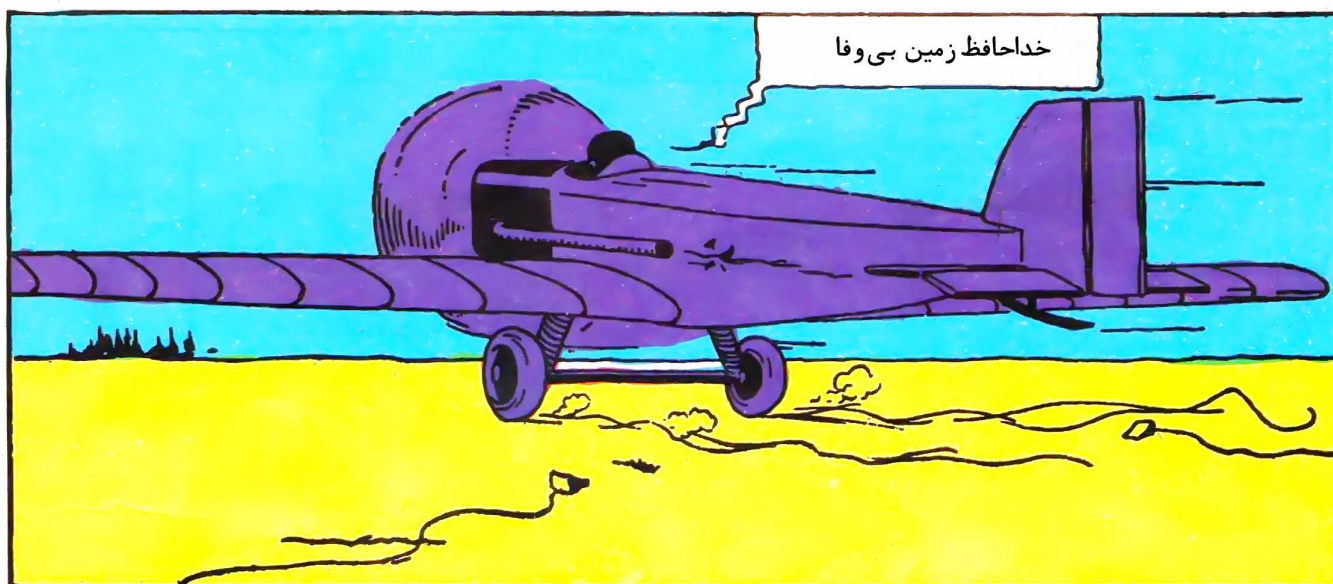






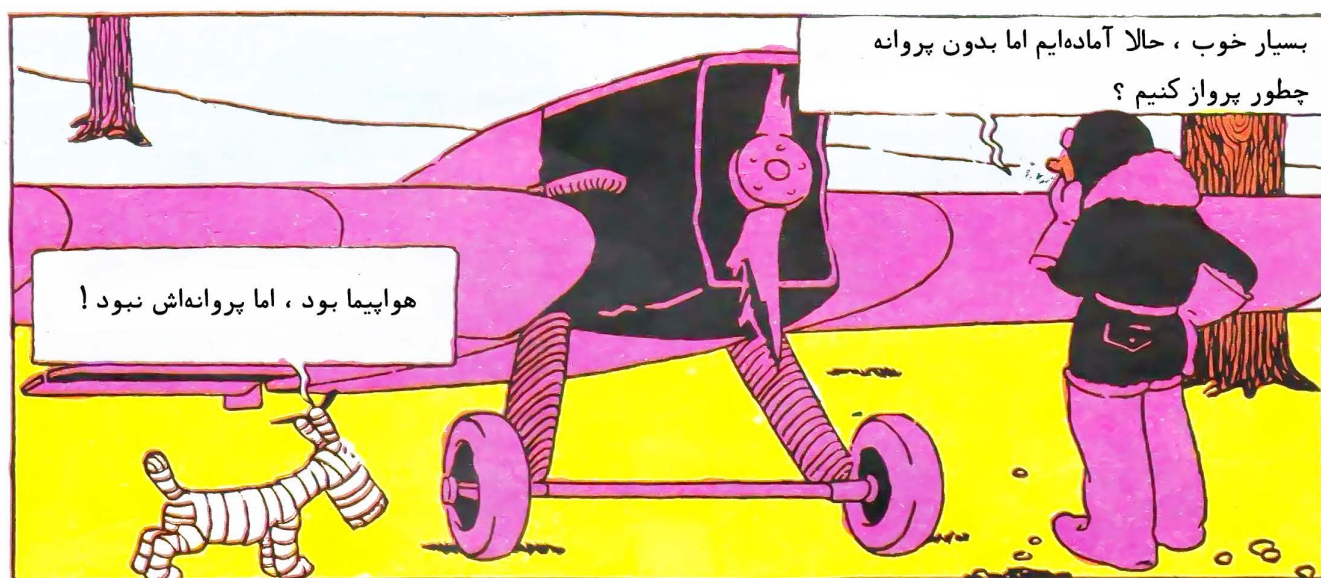










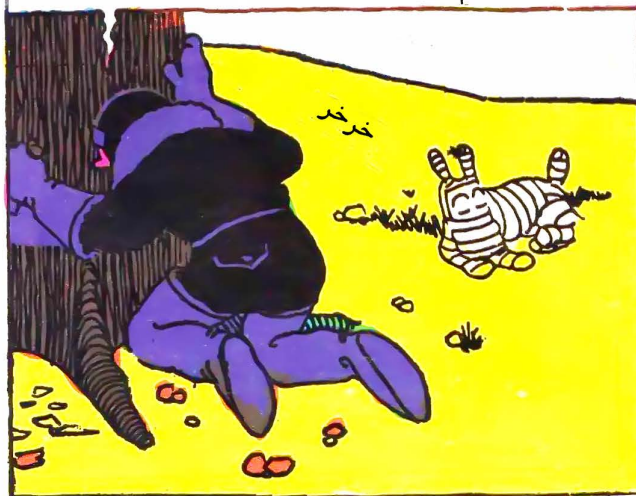


بالاخره با صبر و حوصله موفق شدم! ...

تن تن ، عالی بود!



با این چاقو هم نمیشه درختو خوب برید ...
خسته شدم! ...



نمی دونم چرا حکاکی روی چوب رو بعضی ها دوست دارن ...



حالا جدا کردن این مشکله!



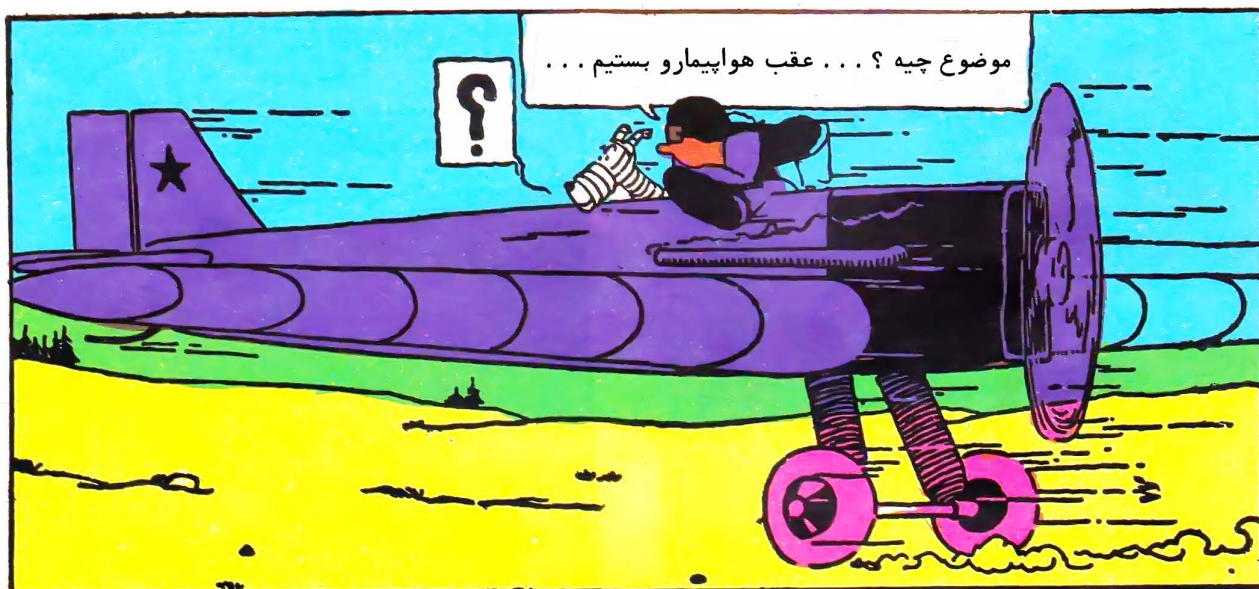
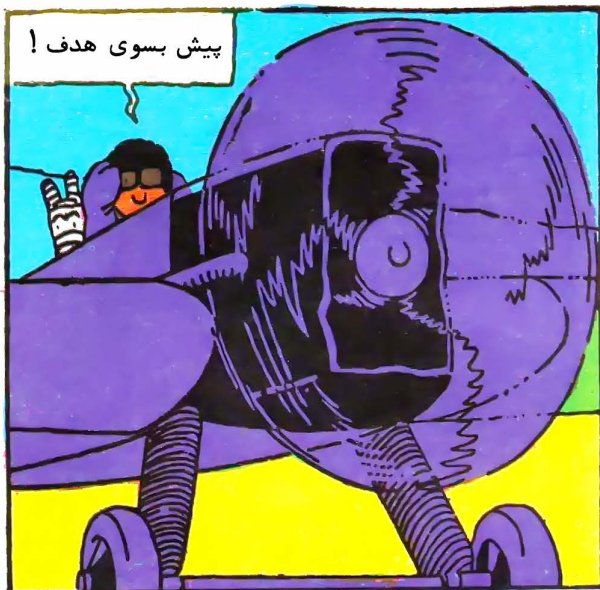
به به عجب پروانه ای ساختم .

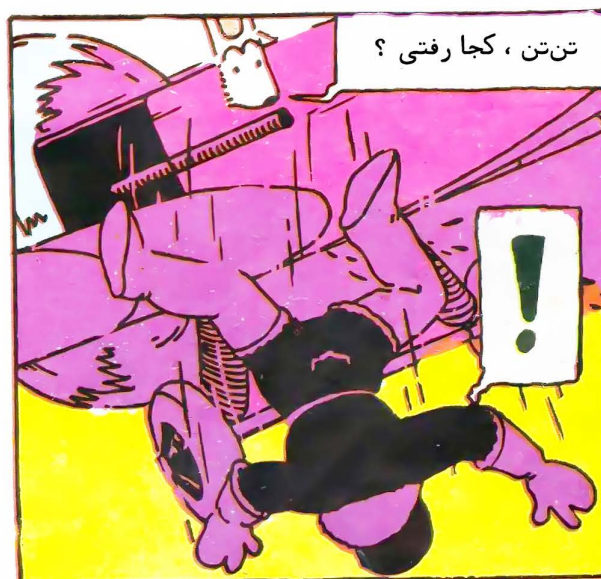


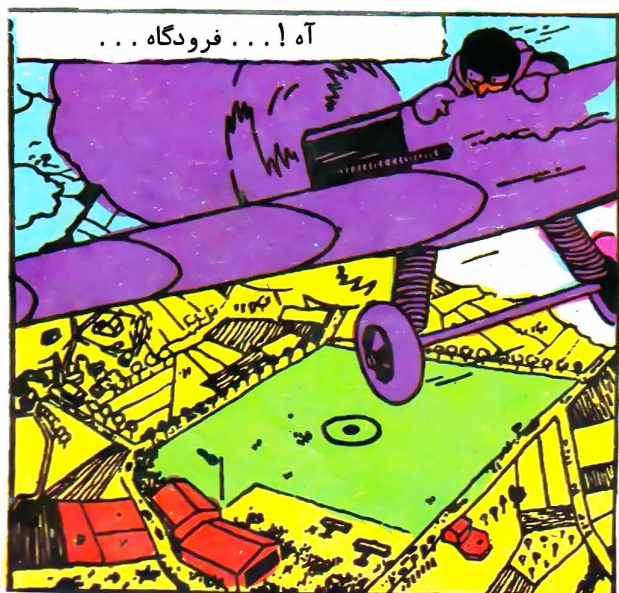
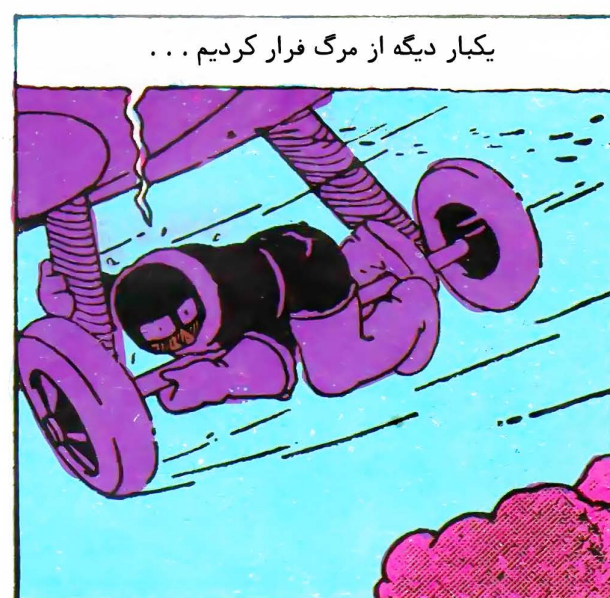
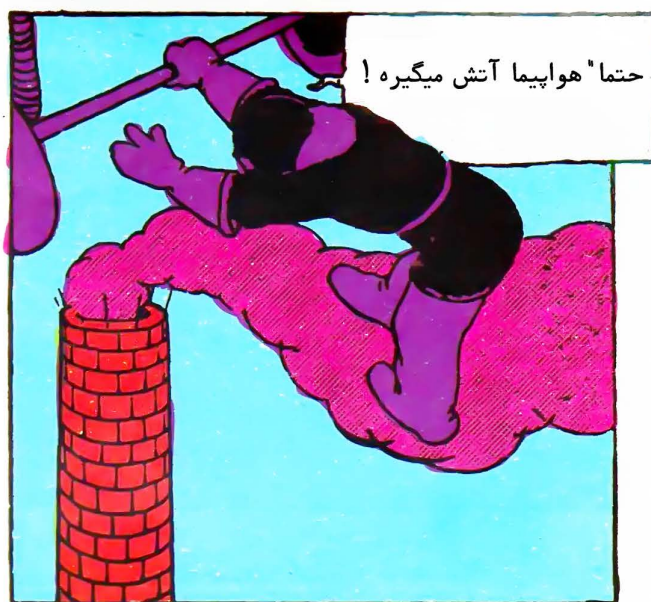
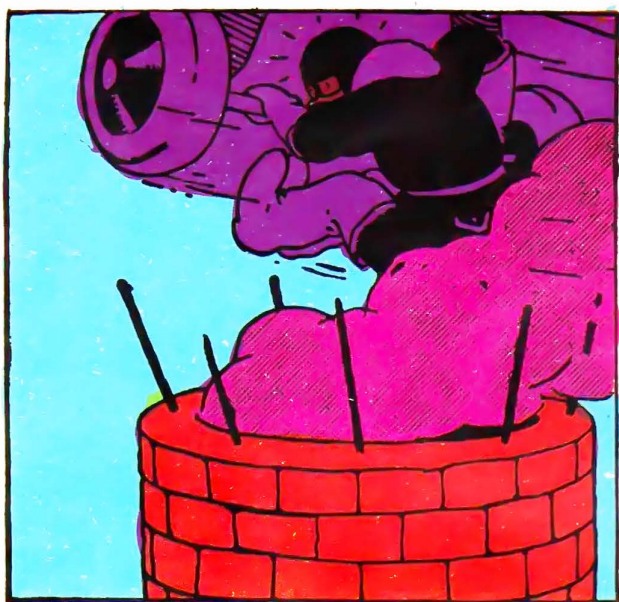
تا کی باید صبر کنیم ؟
کی آماده میشه ؟

من مرد تنهای شیم!
میداری بخوابم ؟

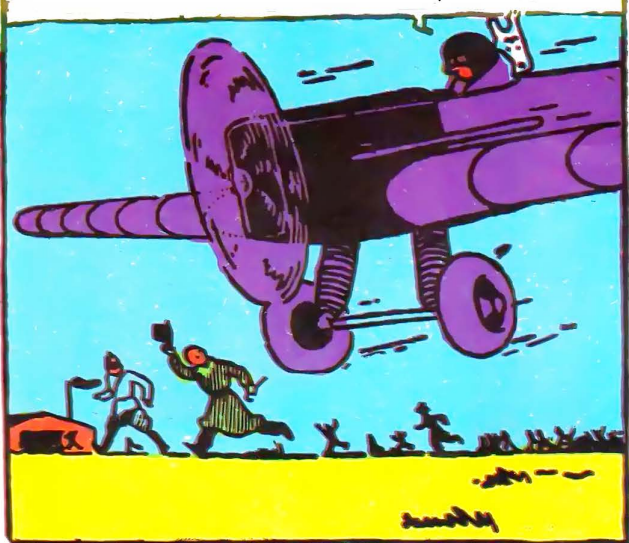




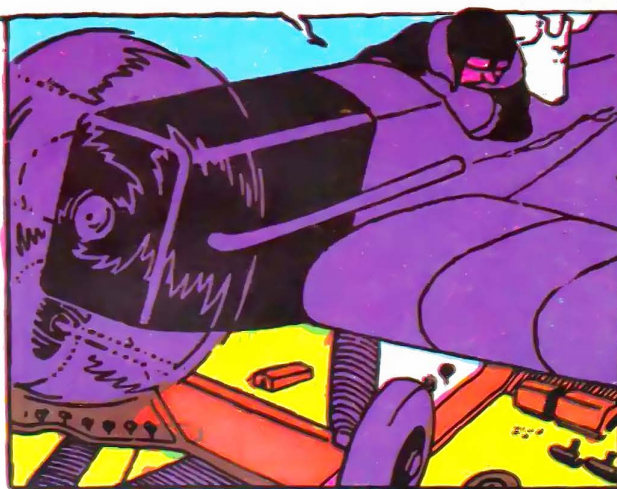




باید فرود بیائیم ... اما این جمعیت اینجا چه میکند ؟



بله ، درسته ، اشتباه نکرده‌ام ... فرودگاه نزدیک استانبول میباشد .



چه مهربون هستن ...

هورا ... هورا

هورا ... هورا



از ما چه میخوان ؟

درود بر تو

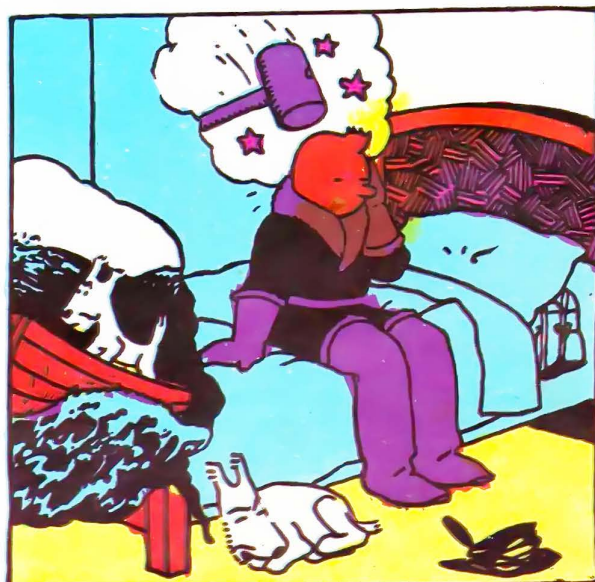


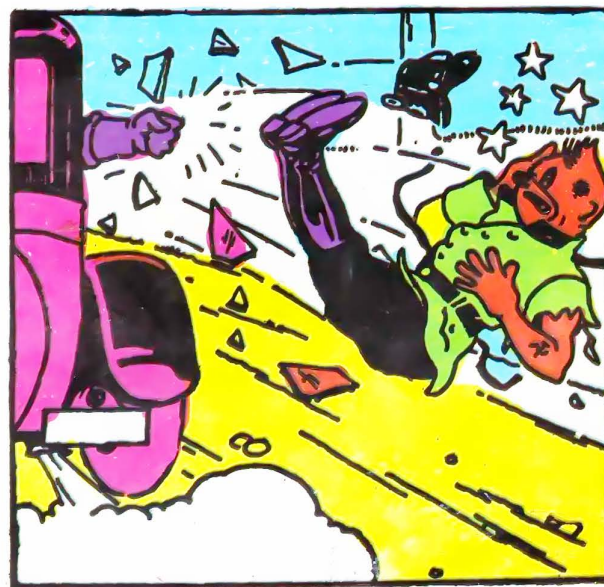
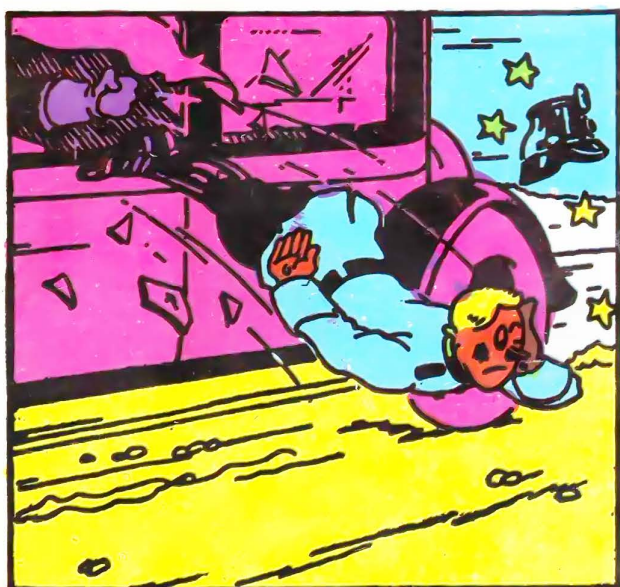
اولین اقدام با موفقیت انجام شده ، حالا باید در انتظار دومین باشید ... ما برای شما آرزوی موفقیت داریم ...

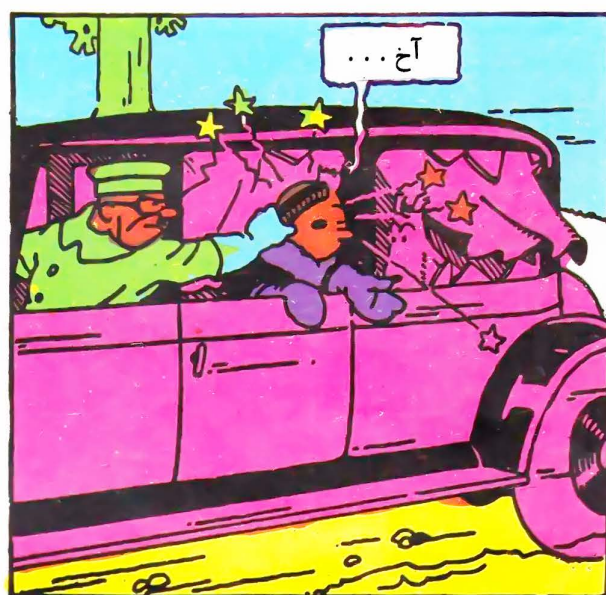
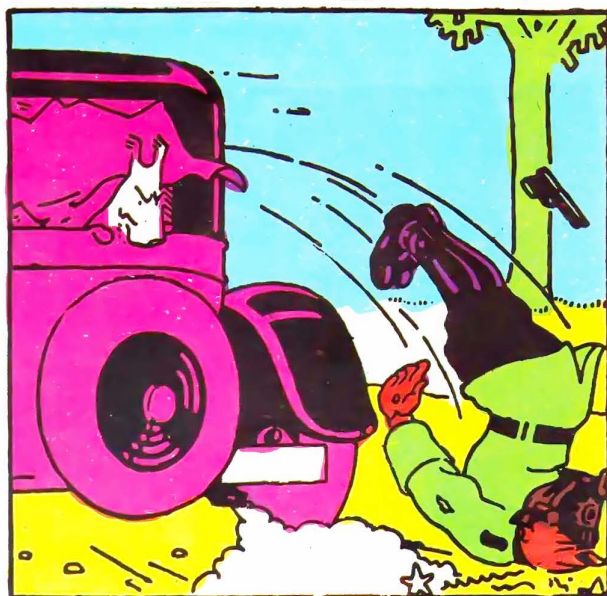
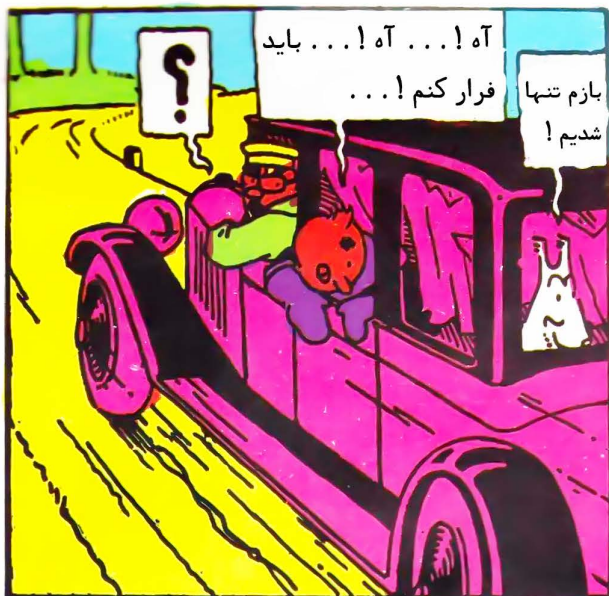


ما به تو افتخار میکنیم و از شجاعت و از خودگذشتگی و فداکاری‌های تو تشکر میکنیم ...

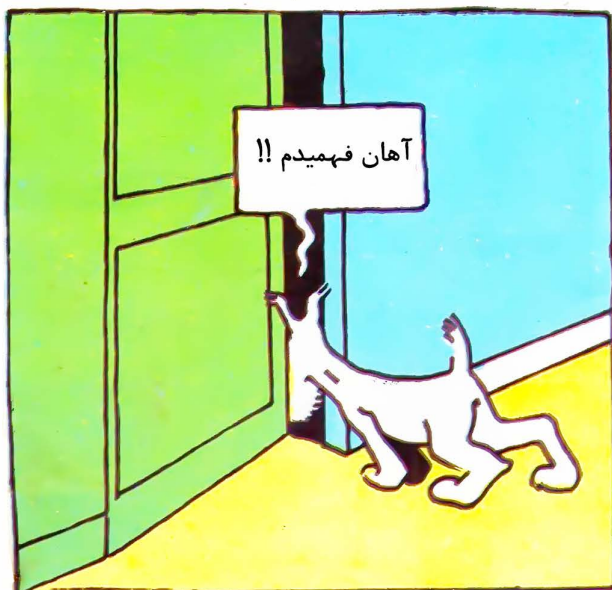




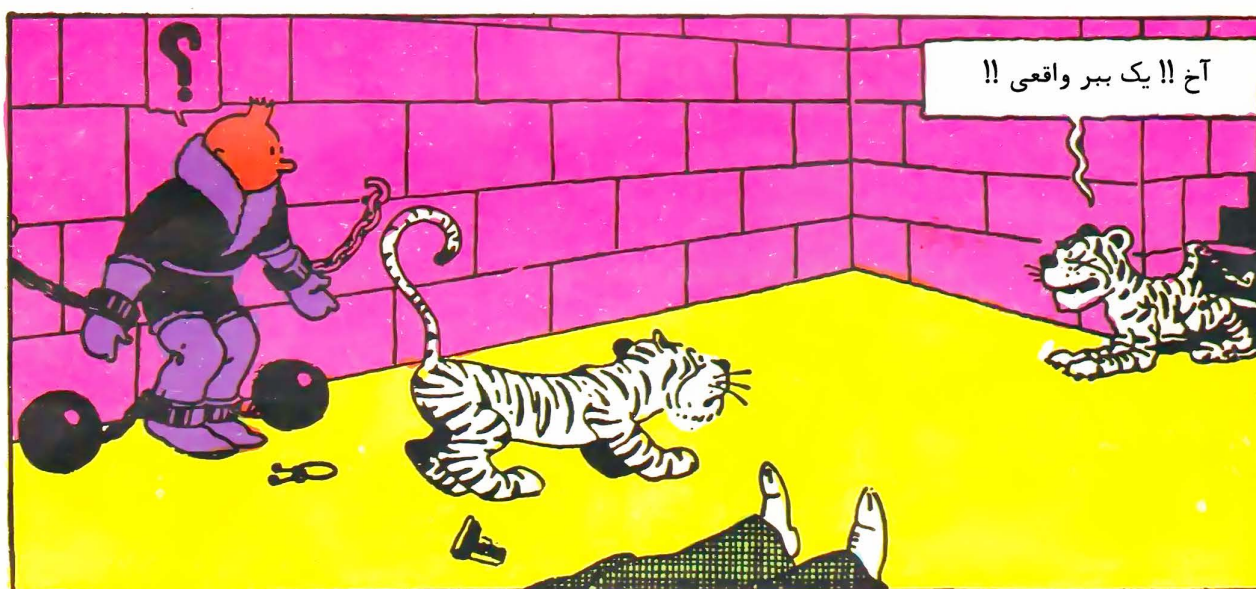
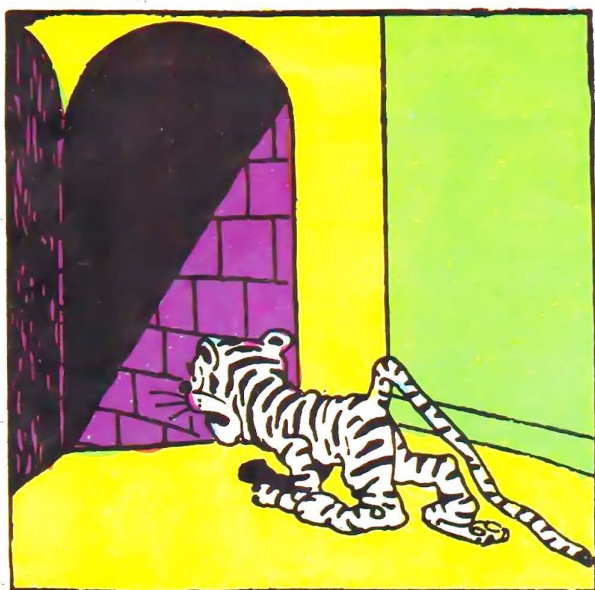


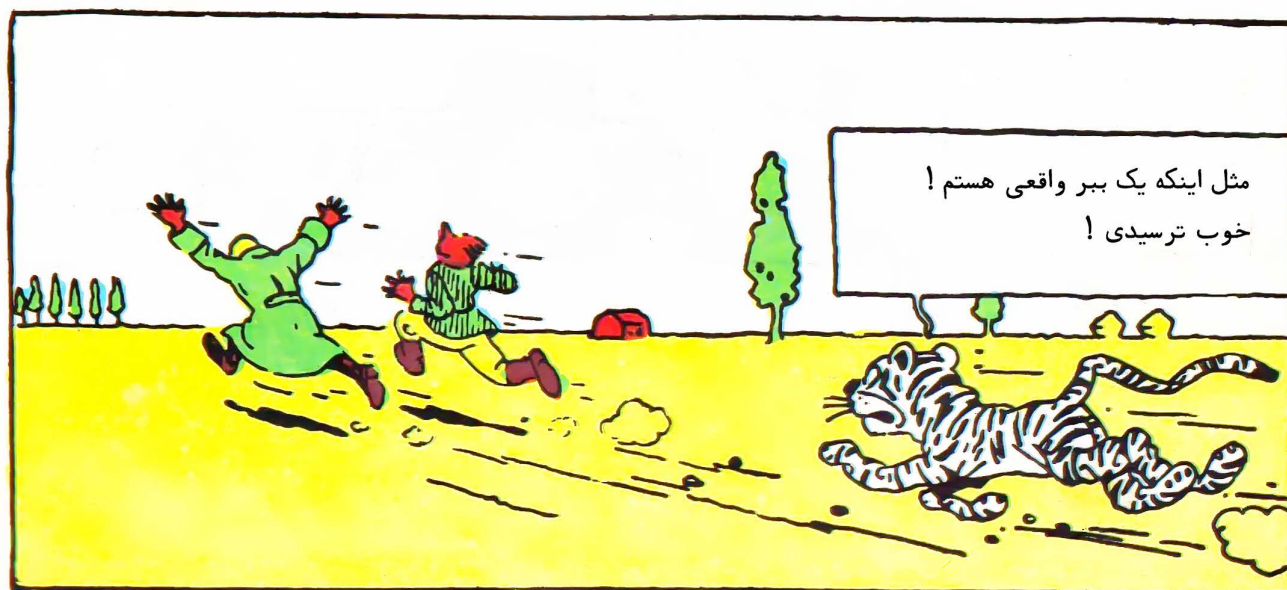
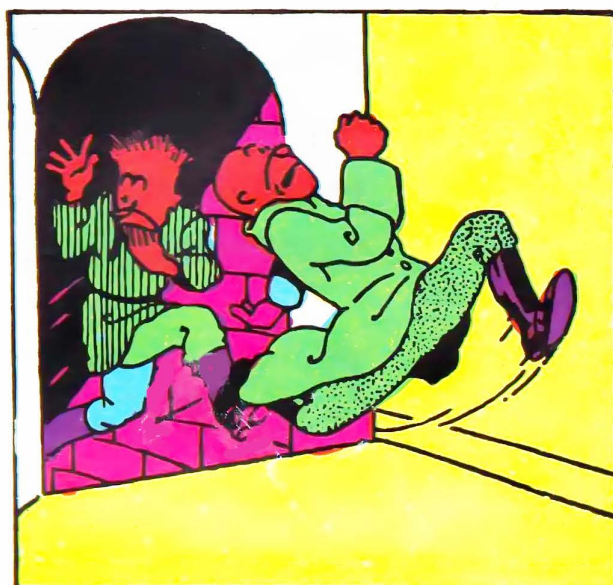


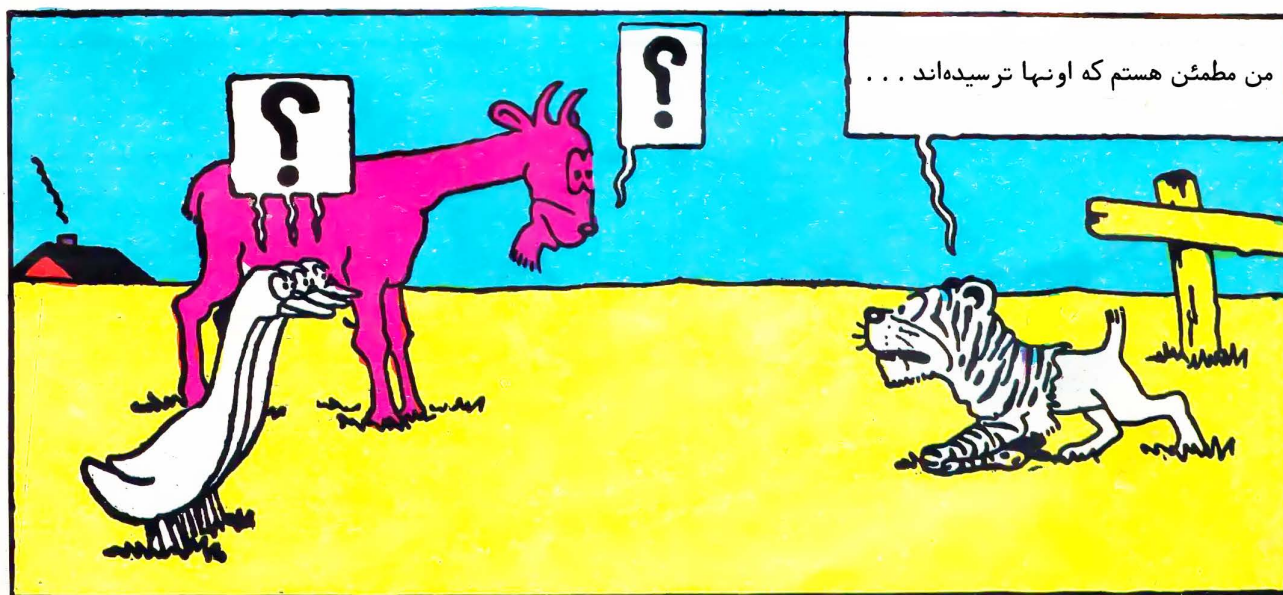
اونو بذار پائین ... دستهایش را ببند ... چند سؤال از او دارم ...

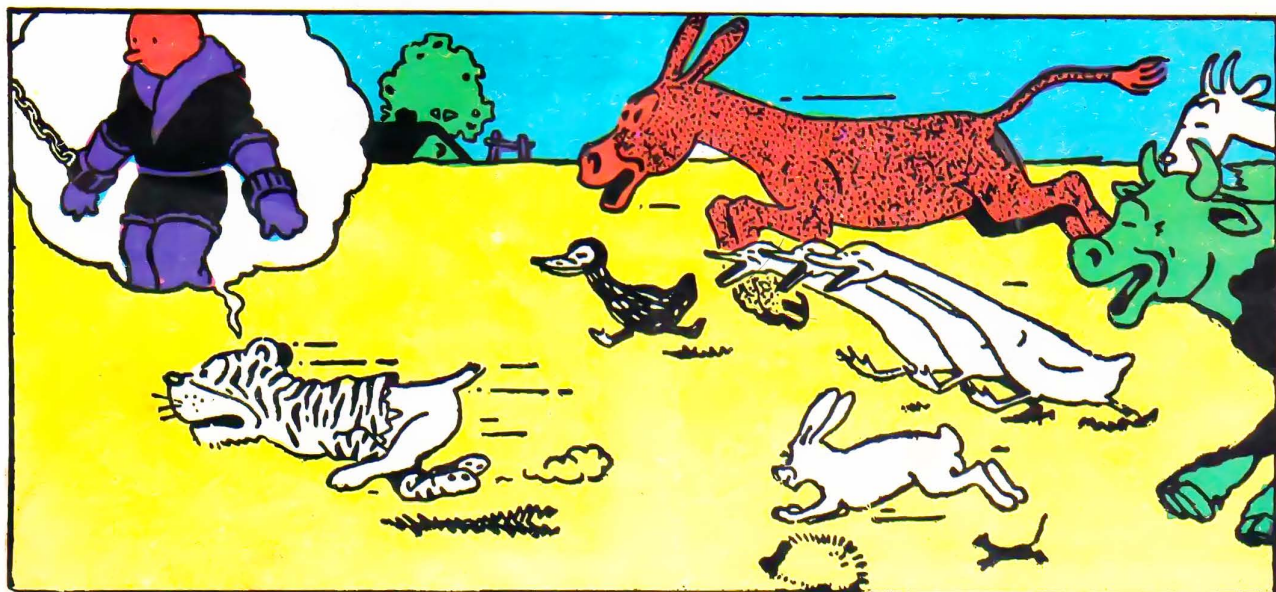
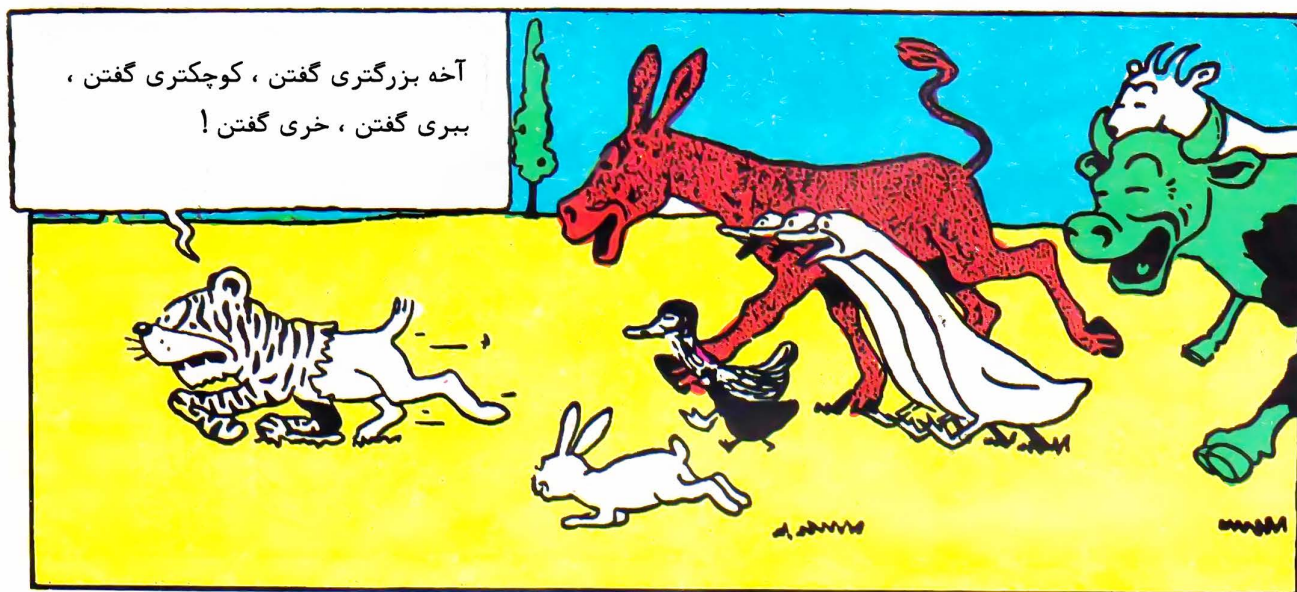
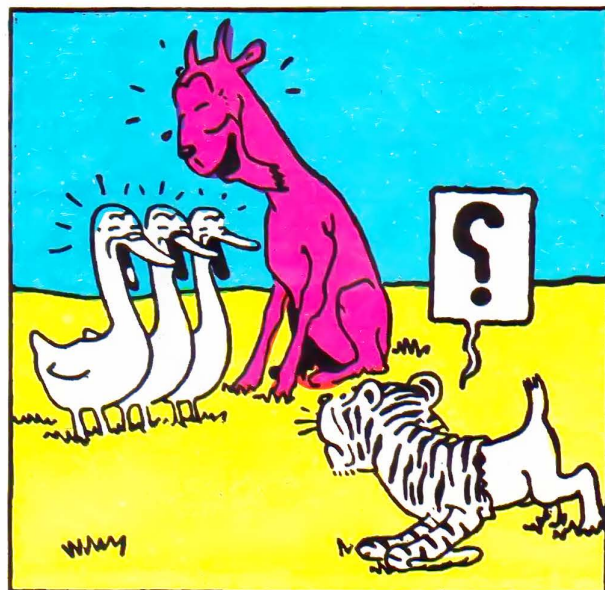
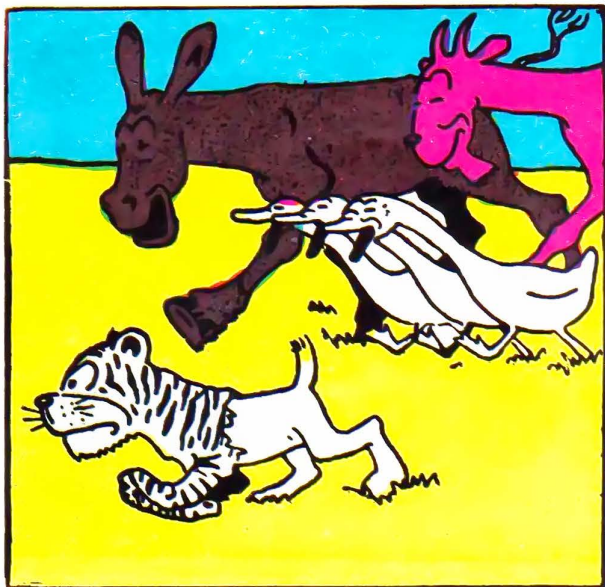




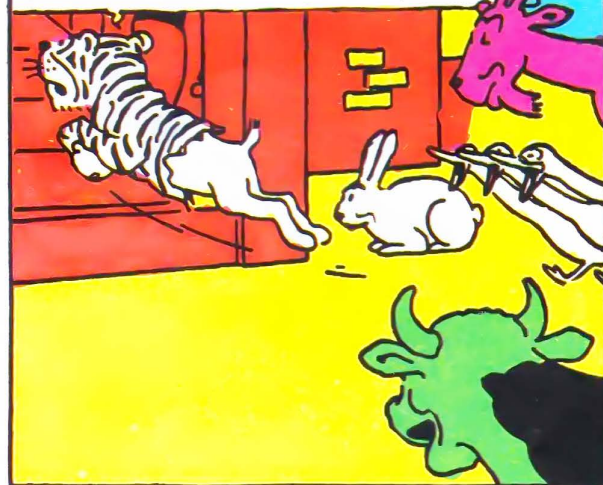




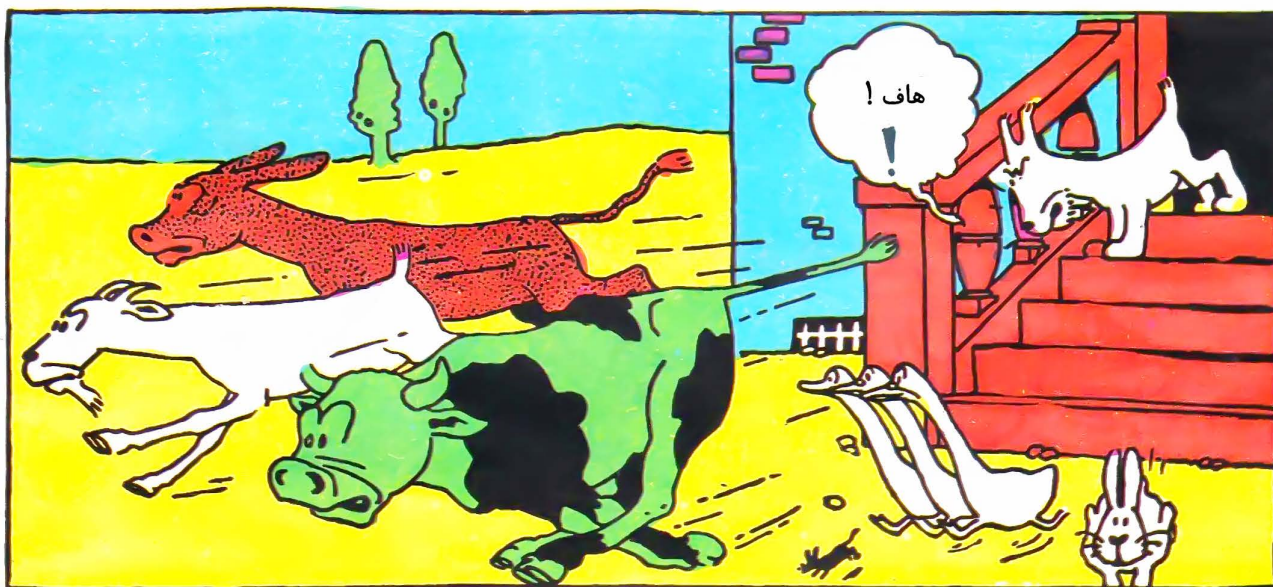
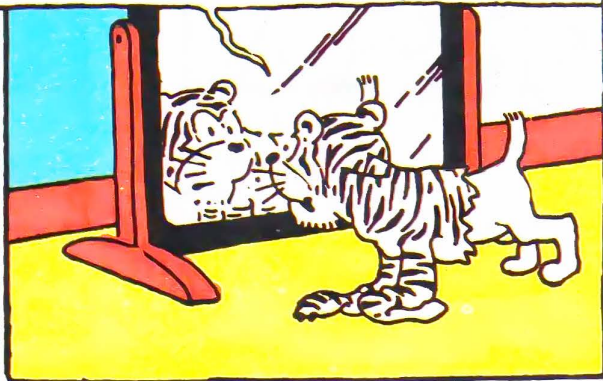




بالاخره ... خانهای را که تن تن زندانی است پیدا کردم !!



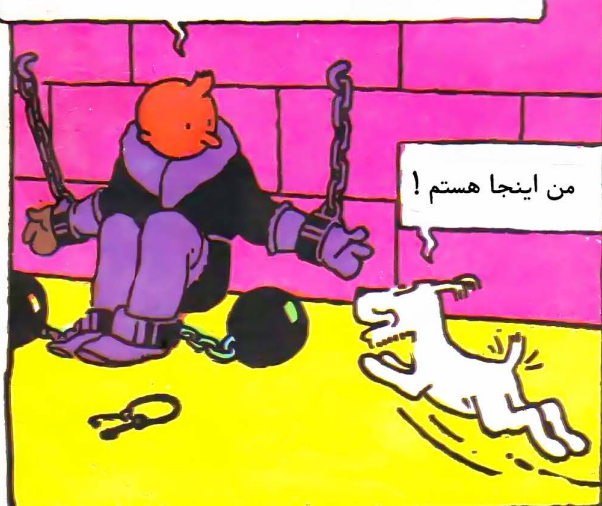
آهان! حالا فهمیدم چرا بمن میخندن! ... من نصف پوست ببر را پوشیده‌ام! باید اونو در آرم!

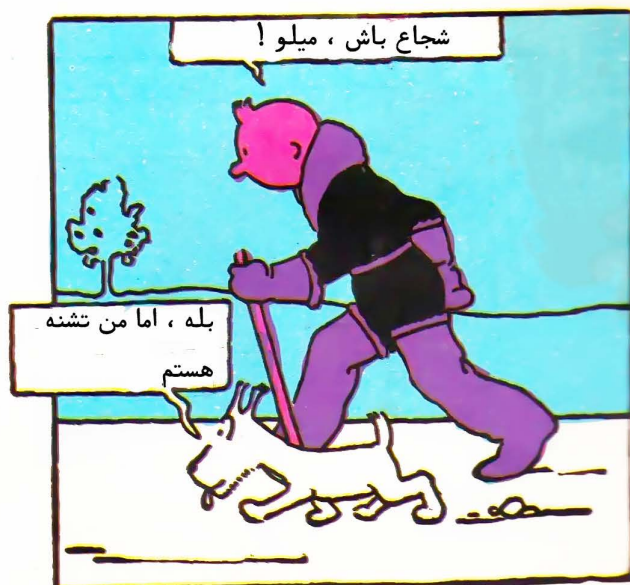
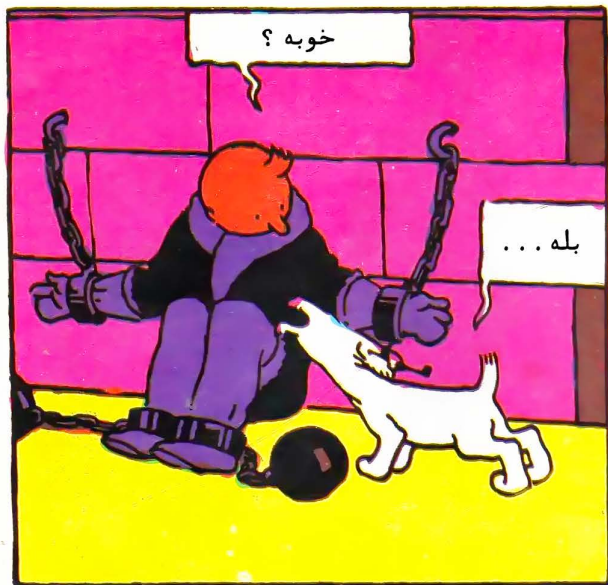


میلو بدو، باید هر چه زودتر تن تن رو نجات بدی ...

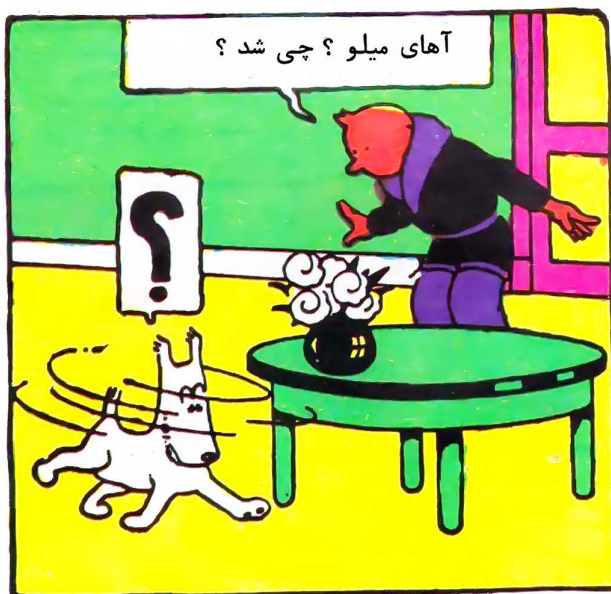


میلو توئی! ... من از یافتن تو مأیوس شده بودم!









باید چند نفس عمیق بکشم! ... بوی کلروفورم بود ... پس
میخواص منو بیهوش کنه ... اما چه کسی؟



هو ...! هو ...! اگه نرسیده بودم بیهوش میشدم!



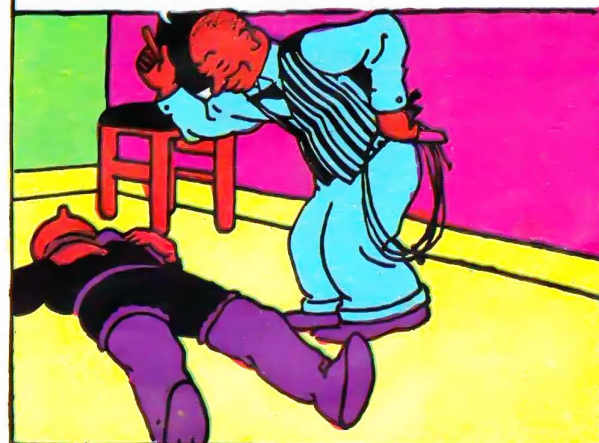
آه ... آه ... کلروفورم اونو کاملاً بیهوش کرده ...
باید دست و پایش را ببندم ...



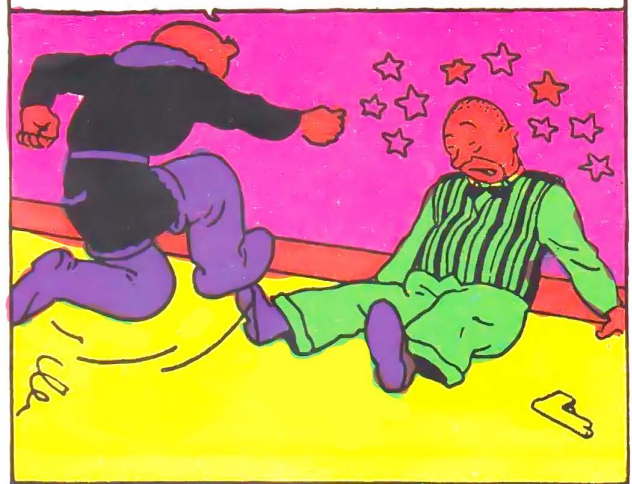
آه ...! صدای پا می‌آد ... یکنفر میخواد داخل بشه ...
باید خودمو به بیهوشی بزنم ...



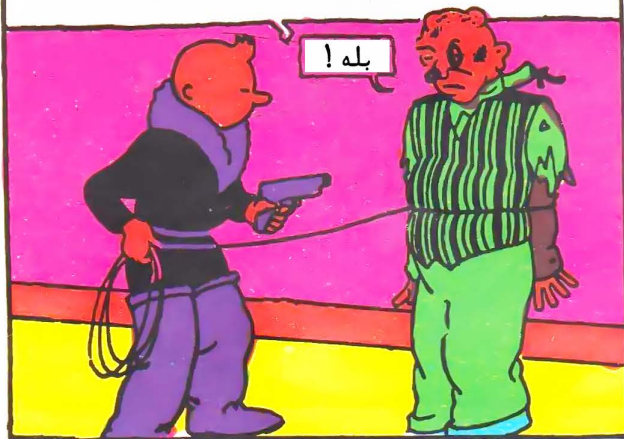
آهای تن تن تو تا بحال از تمام خطرات فرار کرده‌ای ...
اما از دست من نتونستی!



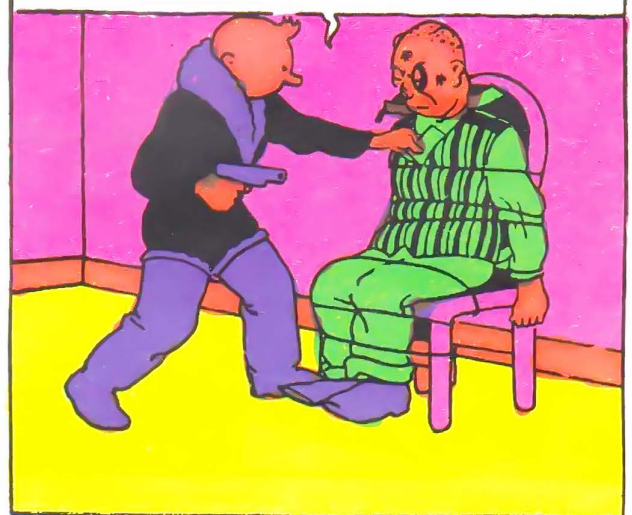
این ضربه را نوش جان کن تا بفهمی تن تن هرگز شکست نمیخوره! ...



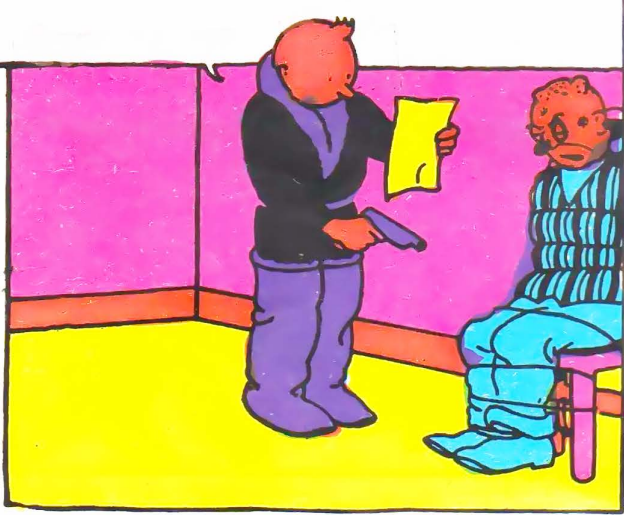
آیا حاضری به همه چیز اعتراف کنی؟



آه، یک نامه! باید ببینم چی نوشته؟!



حتماً! مطالب مهمی داره! اما من نمی‌تونم بخونم ...



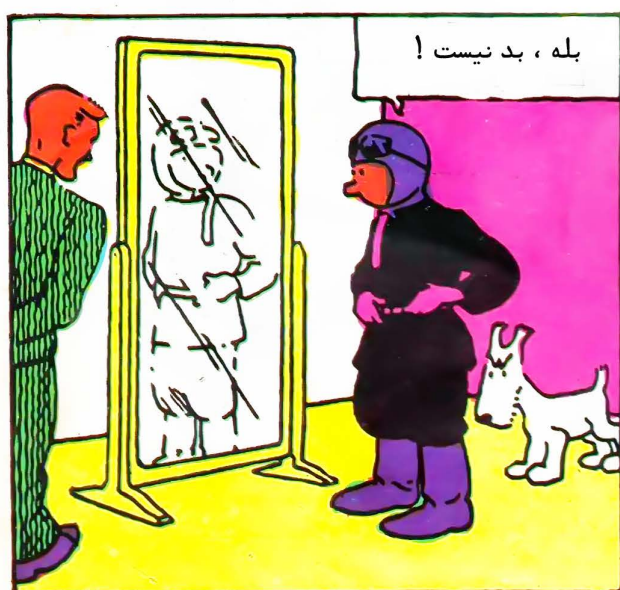
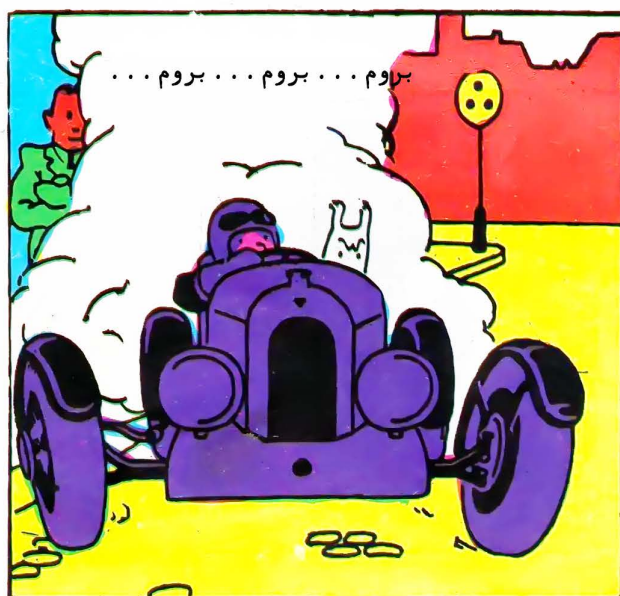
زود بیا، من یک جنایتکار رو دستگیر کردم!

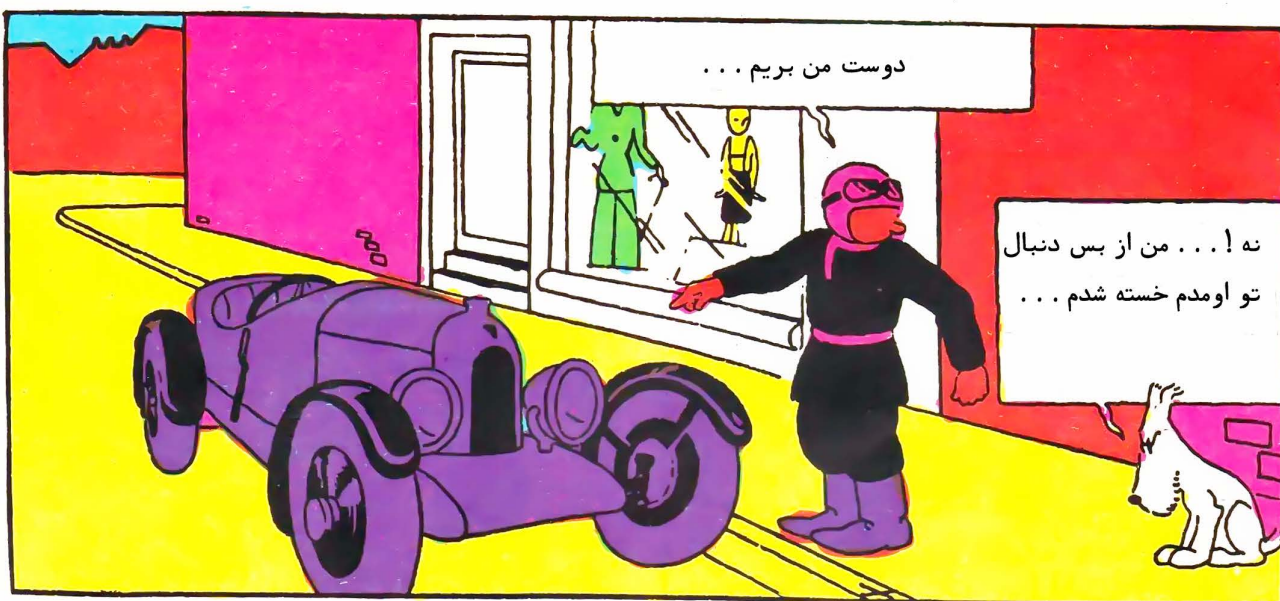


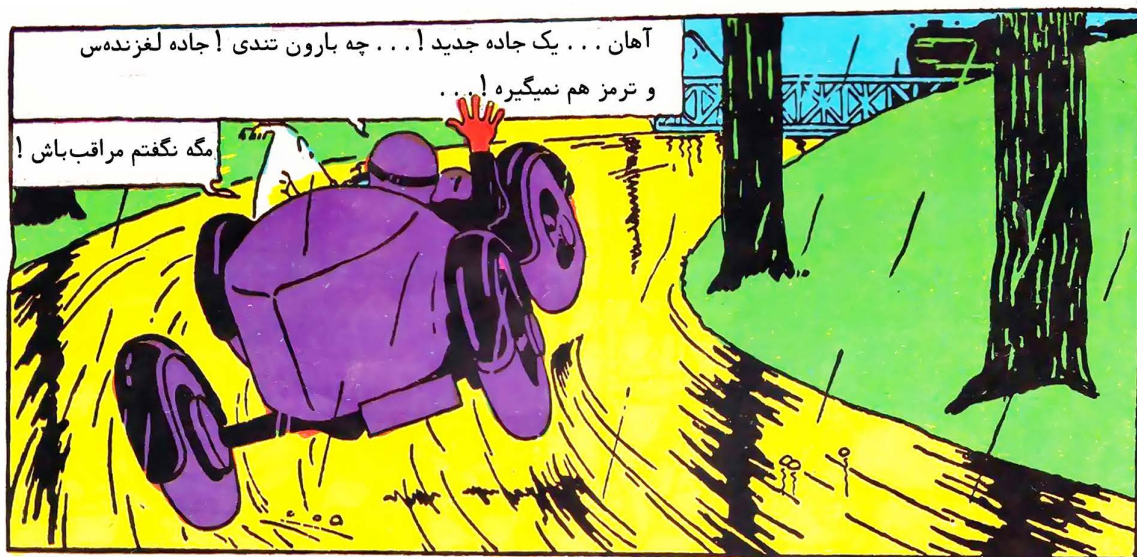
باید زود به پلیس خبر بدم!



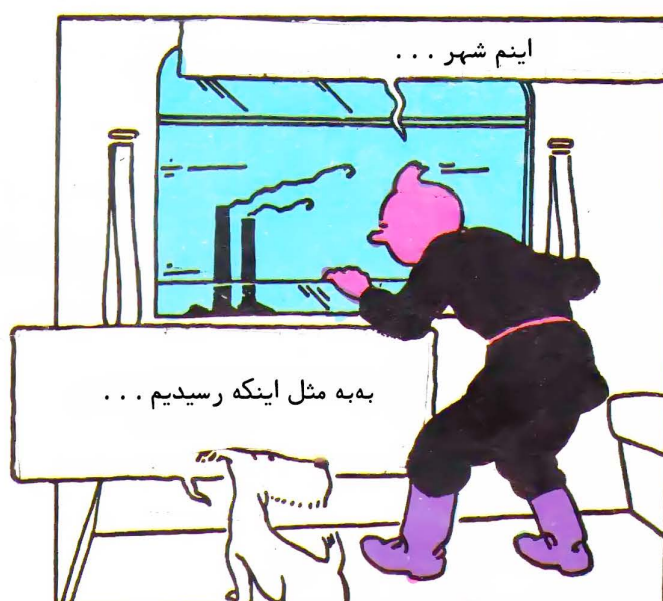




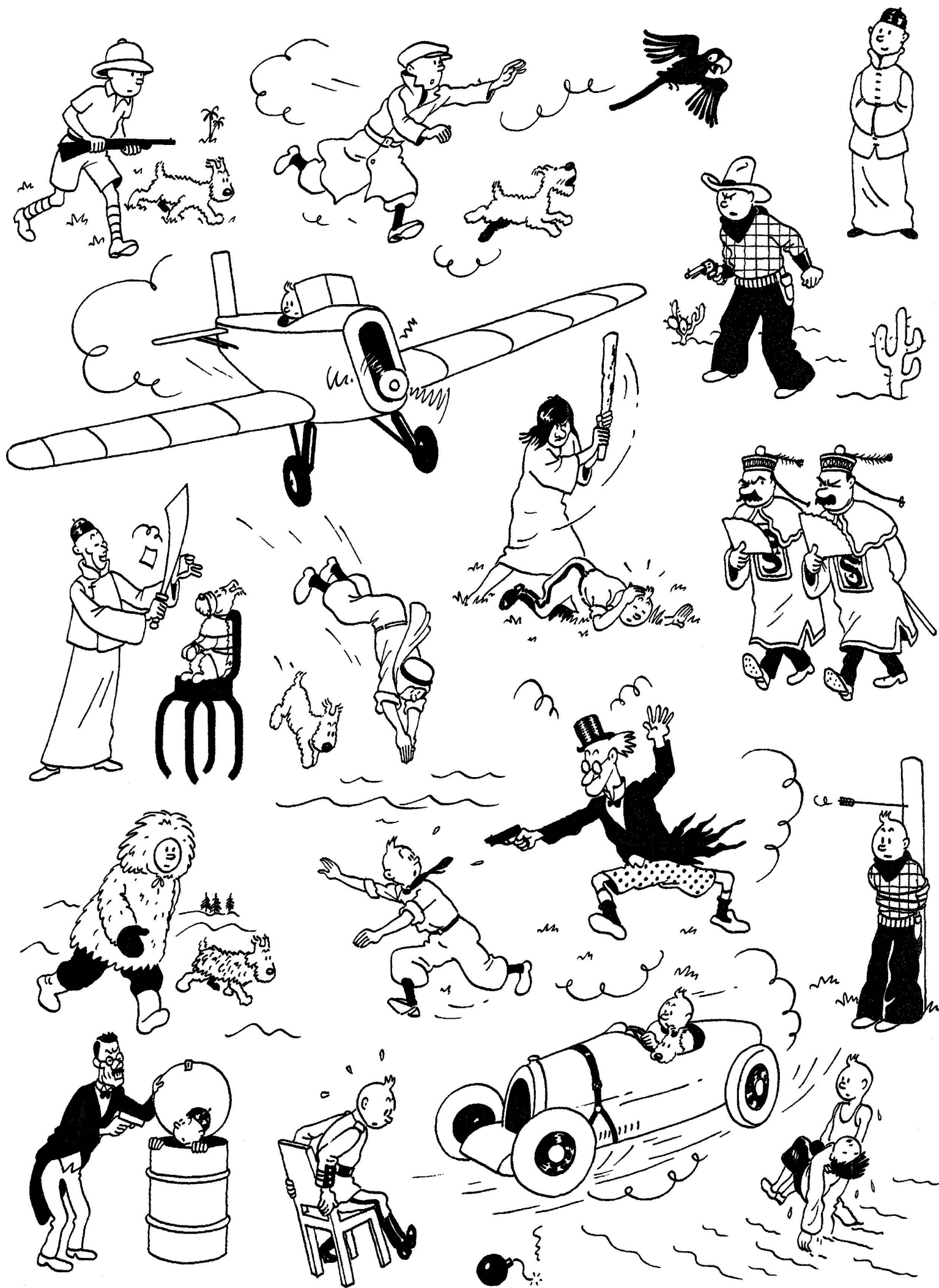












منتشر شد :

- ۱ - ستاره سیاه
- ۲ - میهمان نیمه شب
- ۳ - اژدهای برفها
- ۴ - تعقیب
- ۵ - انفجار کاراما کو
- ۶ - آدم آهنی
- ۷ - مقصد نیویورک
- ۸ - جنون سرعت
- ۹ - دره مارها
- ۱۰ - بالون پرنده

قیمت ۳۰۰ ریال